

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله
الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله
تعالی فرجه الشریف.

در آستانه‌ی ولادت مولایمان ابا محمد حسن بن علی العسکری صلوات الله علیه و علی
آبائه الطاهرین و ابنه الطاهر المطهر هستیم این ولادت مبارک را خدمت فرزند بزرگوارش
حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه و هم‌چنین عمه‌ی بزرگوارشان فاطمه‌ی معصومه
علیها السلام تبریک عرض می‌کنیم و هم‌چنین خدمت همه‌ی شیعیان و موالیان آن
بزرگواران و شما اعزّه. و امیدواریم که همه‌ی ما جزو شیعیان و موالیان راستین آن
بزرگواران بوده باشیم و در دنیا و آخرت دست‌مان از دامن پربرکت آن‌ها محروم نماند.
این صلوات خاصه‌ی آن وجود مبارک را خدمت‌شان تقدیم می‌کنیم.

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی الْحَسَنِ بْنِ عَلٰی بْنِ مُحَمَّدٍ، اَلْبَرِّ التَّقٰی الصّٰدِقِ الْوَفٰی الثَّوْرِ الْمُضٰیءِ ، خٰزِنِ
عِلْمِكَ وَ الْمُذَكِّرِ بِتَوْحِيدِكَ وَ وَلٰی اَمْرِكَ وَ خَلَفِ اَئِمَّةَ الدِّیْنِ الْهُدٰۃِ الرَّاشِدِیْنَ وَ الْحُجَّةِ عَلٰی
اَهْلِ الدُّنْیَا فَصَلِّ عَلَیْهِ یَا رَبِّ اَفْضَلْ مَا صَلَّیْتَ عَلٰی اَخَدٍ مِّنْ اَصْفِیَائِكَ وَ حُجَّجِكَ وَ اَوْلَادِ
رُسُلِكَ یَا اِلٰهَ الْعَالَمِیْنَ.

بله این‌جا هم نوشتند که به مناسبت سالگرد عالم مجاهد، خال معظم ما مرحوم آیت‌الله
شرعی رحمة‌الله علیه قرائت فاتحه‌ای بفرمایید با یک صلوات و شب پنج‌شنبه هم ختمی
است برای ایشان در حسینی‌های شهدای صفائی، برادرانی که برای‌شان امکان دارد و
مزاحمتی نیست ان شاء الله شرکت بفرمایند.

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (1)

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (2)

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (3)

مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ (4)

إِيَّاكَ تَعْبُدُ وَإِيَّاكَ تَسْتَعِينُ (5)

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ (7)

بحث در ادله و قرائنی بود که اثبات می‌کند که واژه‌ی امر به معروف و نهی از منکر در کتاب و سنت و لسان شارع یا به معنای نقد حقیقت شرعیه به معنای جامعی است که دارای انواع ثلاثه یا اکثر هست و یا حداقل مجازاً در او استعمال شده است و یا این که سایر مواردی که لغتاً و عرفاً بر آن‌ها صدق نمی‌کند امر و نهی، به نحو حکومت و تعبد شارع آن‌ها را مصداق امر و نهی قرار داده است تا حالا ظاهراً پنج دلیل برای این مطلب اقامه شد دلیل ششم.

دلیل ششم که این ادله تقریباً همه‌ی آن‌ها در گذشته به طور تفصیل بیان شده این‌جا به طور فهرست دیگر عرض می‌کنیم تفصیلش احاله‌ی به ما سبق هست دلیل ششم اجماع و لاخلافی است که در مسئله ادعا شده، اجماع، علامه در کشف المراد در شرح تجرید علی ما بیالی ایشان ادعای اجماع فرموده و لاخلاف هم صاحب جواهر قدس سره در جواهر ادعای لاخلاف فرموده که اجماع است بین اصحاب و همچنین لاخلاف هم است در این که امر و نهی دارای سه مرتبه هست سه نوع دارد قلبی به تفصیل گذشته، لسانی و یدی. بنابراین این اجماع و لاخلاف کاشف است از این که در شرع معنای امر و نهی یک معنای وسیعی است که می‌تواند تقسیم به این اقسام و تنوع به این انواع شود. این دلیل محل اشکال هست بخاطر این که اولاً این اجماع را ما در کلمات متقدمین ندیدیم علامه ادعا فرموده آن هم نه در کتاب فقهی بلکه در کتاب کلامی این ادعا را فرموده است علاوه بر این که این ادعا یعنی محتمل المدرک اگر نگوییم مقطوع المدرک است وجه این اجماع همین ادله‌ای است که گذشت یا خواهد آمد بنابراین اجماع تعبدی نمی‌توانیم بگوییم در این‌جا برقرار است علاوه بر این که اجماع منقول هم محل اشکال هست حجت اجماع منقول، کما یُن فی علم الاصول.

دلیل هفتم:

دلیل هفتم این هست که تتبع در کلمات فقهاست من السلف الی الخلف من همه‌ی اهل لسان‌های مختلف، عرب زبان‌ها، عراقی‌ها، حجازی‌ها، مصری‌ها، لبنانی‌ها، علمای بزرگی که در طول تاریخ وجود داشتند و از مناطق مختلف عرب‌زبان بوده‌اند.

س: ...

ج: نه حالا آن هم مسلم نیست. حالا علی تقدیر این که گفت صغری مسلم باشد آن اشکال هم وارد است و الا صغرای آن هم قطعی نیست که اجماع دارد همین در عصر ما گفتیم دیگر بعضی‌ها گفتند که یک قسم بیشتر ندارد.

بله همه‌ی این علما علی طوائف مختلف از لسان‌های مختلف و در تمام اعصار و عصرها. می‌بینیم همه‌ی این‌ها اتفاق دارند جلّ‌شان، اگر نگوییم قریب به اتفاق‌شان بر این که آن‌هایی که متعرض این مسئله شده‌اند گفتند امر به معروف و نهی از منکر دارای سه مرحله است و سه قسم است این کلام یکشف عن احد الامور الثلاثه، یکشف اما از این که این‌ها یک قرینه‌ای پیدا کردند بر این که این امر و نهی‌ای که در کتاب و سنت استعمال شده این به آن معنای لغوی ویژه که دارای قیود خاصه هست نیست بلکه در یک معنای جامع و عامی استعمال شده فلذا دارای این انواع و تقسیمات است یا به یک قرینه‌ای

این‌ها برخوردند که آن قرینه لم تصل الینا، و یا اگر قرینه‌ای نبوده است که لم تصل الینا، فهم عرفی خود آن‌ها بما اُتَهم اهل اللسان ولو بخاطر تناسب حکم و موضوع یا بخاطر آن حرفی که از صاحب جواهر نقل کردیم و راغب فرمود این‌ها بما اُتَهم من اهل العرف و اللسان إِمّا به این که در لغت می‌دانند معنای آن این هست و إِمّا برای این که به تناسب حکم و موضوع فهمیدند معنای آن را، چون بالاخره فقها و مجتهدین اهل لغتی هستند و اهل عرفی هستند که آمدند درس خواندند و مجتهد شدند عرفیت‌شان که هنوز از بین نرفته که، وجود دارد. بما اُتَهم من اهل العرف این‌طور فرمودند و یا اگر هم بگوییم که نه این‌ها در اثر خواندن مباحث عمیق و دقیقه دیگر آن عرفیت‌شان را معاذ الله بگوییم از دست دادند که اگر از دست داده باشند دیگر اجتهادشان هم باید از دست برود، به خاطر این که اجتهاد رکنش این هست که بفهمی کلام امام به حسب عرف آن‌ها یعنی چی؟ اگر این را هم بگوییم مسلّم این‌ها می‌فهمیدند عرف چه می‌فهمد، این که دیگر... حالا خودم ولی عرف چه می‌فهمد این واژه را وقتی به عرف بگوییم عرف از آن چه می‌فهمد این را می‌فهمیدند پس بنابراین اتفاق این‌ها، اتفاق متعّرضین، نمی‌خواهیم بگوییم اجماع داریم اتفاق متعّرضین که این‌ها فراوان هستند بر این که تقسیم کرده‌اند امر و نهی را به این انواع ثلاثه این یکشف لنا، إِمّا عن وجود قرینة بر این که معنای عام و جامع است که آن قرینه لاالتصل الینا، و این که احتمال بخواهیم بدهیم شاید اشتباه نکردند در فهم آن قرینه بحسب حساب احتمالات غلط است چون تمام این فقها، تمام این علما من المحقق، من العلامة، من الشیخ الطوسی، من الابن البراج، من النمی‌دائم کی کی همه‌ی این‌ها مثل شیخ مفید و صدوق همه‌ی این‌ها که حالا این‌ها خیلی زیاد هستند دیگر، همه‌ی این‌ها در فهم این معنایی که یک معنای عرفی واضح است اتم شکافی که نیست یک معنایی است که حالا امر یعنی چه؟ نهی یعنی چه؟ همه‌ی این‌ها اشتباه کردند در فهمیدن این مفاد. این به حسب حساب احتمالات احتمالش ضعیف است به‌جوری که انسان اطمینان به خلافتش دارد که این‌ها اشتباه کرده باشند و یا این که بما اُتَهم اهل العرف این‌طور فهمیدند و یا این که لااقل اگر به فهم خودشان هم نخواهیم اکتفا کنیم این‌ها فهمیدند که عرف این‌جور معنا می‌کند که طبق این تقسیم کردند و فتوا دادند علی‌ای جالّ به واسطه‌ی این امور یعنی به واسطه‌ی آن اتفاق و ذم این مقدمه‌ی ثانیه به آن اتفاق کشف می‌کنیم که این مفاد یک مفاد عام و این‌چنینی دارد بنابراین قابل تقسیم خواهد بود. این هم به خدمت شما عرض شود که راه بدی نیست لا یخلوا عن قوة، منتها اشکالی که کسی ممکن است بکند این هست که ما احتمال می‌دهیم این‌ها همین‌جور که معنا کردم بخاطر همان وجوهی باشد که ما قبلاً گفتیم همان وجوه چندگانه‌ای که قبلاً گفتیم ممکن است مستند این‌ها همان وجوه باشد و اگر شما در آن وجوه اشکال کردید این بزرگوار هم ممکن است استنادشان به همان وجوه باشد و اشتباه کرده باشند بنابراین و چون آن‌چه که گذشت مسائل اجتهادی‌ای بود که در مسائل اجتهادی سهو و خطا و این‌ها فراوان است ممکن است که این سهو و خطا پیش آمده باشد بنابراین نمی‌توانیم جزم پیدا کنیم از راه این دلیل، بله مؤید خوبی است که اگر خود ما واقعاً به نظرمان می‌آید که امر و نهی به معنای مطلق بعث و واداشتن است که صاحب جواهر فرمود راغب فرمود این می‌تواند این هم یک مؤید خوبی باشد در حد تأیید خوب است اما در حد این که دلیل بخواهد باشد که اگر ما چیزهای دیگر نداشتیم اسم و سندمان فقط بخواهد این بیان باشد محل اشکال است.

س: ...

ج: شبیه آن هست.

بیان هشتم این هست که همان‌طور که قبلاً گفته شد یکی از ادله‌ای که قوم اقامه کردند بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر دلیل عقلی است. بلکه صاحب جواهر سابقاً شاید عبارتش را هم خواندیم بعد از این که ایشان به کتاب و سنت و این‌ها استدلال می‌فرماید می‌فرماید «بل عن الشيخ و الفاضل و الشهیدین و المقداد أنَّ العقل ممَّا یستقلُّ بذلک من غیر حاجة الی ورود الشرع نعم هو مؤکد» فرموده یستقلُّ العقل بوجوب امر به معروف و نهی از منکر، اگر هیچ آیه و روایتی هم نبود ما می‌گفتیم واجب است امر به معروف و نهی از منکر به درک عقلی و حکم عقلی. بله این روایات و آیات و این‌ها مؤکد است. حضرت امام هم قدس سره عبارتش را آوردیم خواندیم از مکاسب محرمه که ایشان هم قائل است به این که این یستقلُّ، عقل هم یدرک این مسئله را، اگر ما این را قبول کردیم که وجوب امر به معروف و نهی از منکر مطلب عقلی که عقل حسن آن را درک می‌کند حسن لزومی آن را درک می‌کند اگر این مقدمه را پذیرفتیم بعد با ضم چند مقدمه‌ی دیگر اثبات می‌کنیم که مراد از این امر و نهی باید آن معنای جامع باشد مقدمه‌ی ثانیه‌ای که به این مقدمه‌ی اولی ضمیمه می‌کنیم این هست که اگر عقل مستقل است به حسن لزومی امر به معروف و نهی از منکر قهراً این مورد قاعده‌ی ملازمه واقع می‌شود که کل ما حکم به العقل، حکم به الشرع. پس بنابراین استفاده می‌کنیم که شارع هم همین حکم را دارد مقدمه‌ی سوم، هیچ‌گاه موضوع حکم شرع که مستند به قاعده‌ی ملازمه باشد اضیق از حکم عقل نمی‌تواند باشد چرا؟ برای این که اضیق اگر باشد خلف قاعده‌ی ملازمه است پس آن مقداری را که شارع حکم نکرده آن‌جا بدون حکم شرع می‌مانیم ملازمه باطل می‌شود ملازمه اگر شد بین حکم عقل و حکم شرع باید تمام آن‌چه که موضوع حکم عقل است روی تمام آن شرع هم حکم بیاورد نه اضیق از آن، بنابراین مقدمه‌ی سوم می‌گوید همانی که موضوع حکم عقل هست همان موضوع حکم شرع است و به عبارت دیگر متحد است موضوع حکم عقلی، با موضوع حکم شرعی. مقدمه‌ی چهارم این هست که موضوع حکم عقل به حسن امر به معروف و نهی از منکر آیا امر به ما له من المعنی اللغوی و العرفی است؟ با آن ویژگی‌هایی که امر دارد که لسانی باشد من العالی الی الدانی باشد استعلاء در آن باشد این را می‌گوید؟ یا عقل می‌گوید وادار کردن افراد است به هر وسیله‌ای؟ به نصیحت شد به هجر شد به اخم تخم شد به امر شد به نهی شد به ضرب شد آن که عقل می‌فهمد یک مطلب جامعی است خصوصیت قائل نیست ممکن است مرتبه مرتبه قائل باشد که اخف را اول، بعد اشد را، که کار فعلاً به آن نداریم آن مسئله آخری که بعداً خواهد آمد اصل مطلب. آن که عقل درک می‌کند این هست که شما وظیفه دارید که اگر کسی می‌خواهد هتک حرمت مولا بکند و بی‌احترامی به مولای حقیقی بکند با نافرمانی خودش، شما بی‌تفاوت جلوی آن نباشید جلوی آن را بگیرید. حالا این جلوی را بگیر به چی؟ به این به او بگوی لاتفعل یا بگوی إفعل، یا نصیحتش بکنی یا تهدیدش بکنی یا با یک ترش‌روی با یک چیزی جلوی را بگیری. خصوصیتی برای هیچ کسی کأن قائل نیست وقتی این‌طور شد پس می‌فهمیم که شارع موضوع حکمش عین موضوع عقل است و مبرر نیست برای این که بخواهد شارع امر را به ما له من المعنی العرفی و الخصوصیات العرفیه واجب بکند وجهی برای آن نیست پس بنابراین اگر گفته مروا بالمعروف و انہوا عن المنکر، به این دلیل می‌فهمیم که این مروا در یک معنای عامی، جامعی استعمال شده نه بما له من الخصوصية، وقتی این معنای عام و جامع شد قهراً دارای انواع است اقسام است می‌توانیم بگوییم امر به معروف و نهی از منکر دارای اقسامی است انواعی است. این‌جا توی پراتز این نکته را هم عرض بکنم چون گاهی توی

ذهن بعضی از برادران این سؤال منقدح شده است که خیال نشود این بحثی که ما می‌خواهیم بکنیم که آیا امر به معروف و نهی از منکر دارای انواعی هست یک بحث همین‌جور علمی و بلافاصله عملیه او استدلالیه هست چون کسی ممکن است که بگوید حالا ما این امر و نهی را به همان معنای عرفی آن می‌گوییم واجب است بقیه چیزها را از ادله دیگر استفاده می‌کنیم حالا این تعبیر فقها این را می‌گذاریم کنار، می‌گوییم وظیفه‌ی ما در قبال منکرات و ترک واجبات عبارت است از این که اول آن کار را بکنیم نمی‌گوییم امر به معروف دارای این انقسامات است می‌گوییم وظیفه‌ی ما در قبال کسی که کار حرامی را انجام می‌دهد یا واجبی را ترک می‌کند این هست که اول آن کاری را که آن‌ها اسمش را گذاشتند مرتبه‌ی اولی از امر به معروف، ما اسمش را نمی‌گذاریم مرتبه‌ی اولی امر به معروف، این اول باید آن کار را بکند چرا؟ از ادله‌ی آن استفاده کرده برای خودش یک ادله‌ای دارد غیر ادله‌ای که می‌گوید مروا بالمعروف و انهوا عن المنکر، خودش ادله دارد، بعد می‌گوییم باید کار دوم را انجام بدهی لسانی، لسانی هم حالا یا به امر به معروف یعنی آن که امر و نهی بر آن صادق است یا نه به نصیحت و موعظه و این‌ها، امر و نهی را از کجا فهمیدیم؟ از مروا بالمعروف و انهوا عن المنکر، نصیحت و چیزهای دیگرش را از کجا فهمیدیم؟ از ادله‌ی دیگر، اسمش را هم نمی‌گذاریم امر و نهی. ولی می‌گوییم این وظیفه‌ی ماست فی قبال المنکر، این‌ها هم نشد آن وظیفه‌ی یدی را دارید آن هم نه از باب این که اسمش امر به معروف است تقسیم کردیم به خاطر دلایلی که خودش دارد ما در نهایت هم اگر به این برسیم اشکالی ندارد یعنی رساله‌ی این آدمی که این‌جور مشی کرده با آن آدم، فقط فرقی در این هست که عناوینش را باید عوض بکند آن نوشته امر به معروف و نهی از منکر دارای مراتب است این نباید این‌جوری بگوید اگر آدم دقیقی هست نباید این‌جوری بگوید باید بگوید چی؟ باید بگوید وظیفه عند الارتکاب المحرم یا ترک الواجب، این‌هاست اسم کتاب را هم نگذارد کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، باید دیگر اسم کتاب را بگذارد کتاب الوظیفه فی قبال المنکرات مثلاً. یا این‌جور بگذارد یا کتاب الحسبه بگوید همان‌طور که بزرگانی مثل شهید اول کتاب الحسبه فرموده فیض کاشانی کتاب الحسبه فرموده اسمش کتاب را بگذارد کتاب الحسبه، نه کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، ...

س: ...

ج: موضوع درست نمی‌کند این وظیفه‌ی در مرحله‌ی اول است این نشد وظیفه‌ی مرحله‌ی دوم، مثل این که آقا می‌گوید اول وضو بگیر، نشد تیمم کن، این‌جا هم می‌گوید اول این کار را بکن، نشد آن کار را بکن. آن نشد آن کار را بکن.

جواب این هست که ما اگر بخواهیم آن راه را برویم دیگر به اطلاقات ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر نمی‌توانیم تمسک کنیم برای اثبات جاهایی که شک می‌کنیم نمی‌دانیم چه‌جوری هست باید برای تک تک این‌ها دلیل پیدا کنیم اقامه‌ی دلیل کنیم برای تک تک این‌ها، اما اگر گفتیم نه ما از این قرائن، از این شواهد از این ادله می‌فهمیم امر به معروف و نهی از منکر در لسان شارع توی یک معنای عام استعمال شده آن وقت دیگر به خود اطلاقات مروا بالمعروف و انهوا عن المنکر می‌توانیم استدلال بکنیم. و اگر دلیل خاص پیدا نکردیم برای یک مرتبه‌ای یا برای یک خصوصیتی تمسکاً بالاطلاق می‌گوییم این واجب است نه این که، و الا اگر این‌جوری نبود اطلاق نباشد دلیل خاص هم پیدا نکردیم دلیل نداریم برائت جاری می‌کنیم.

س: ...

ج: بله شرایط هم همین‌جور است اگر یک شرایطی بود در آن ادله برای خصوص امر به معروف، یعنی به عنوان امر به معروف و نهی از منکر شرایطی در روایات ذکر شده باشد آن وقت نمی‌توانیم تسری بدهیم به بقیه مراتب، اما بخلاف این که بگوییم اثبات بکنیم نه آقا این امر به معروف و نهی از منکر که در کلام شارع استعمال شده توی معنای جامع است توی معنای جامع که شد توی معنای جامع که شد بنابراین هم به اطلاعات می‌توانیم تمسک کنیم هم شرایطی که برای امر به معروف و نهی از منکر ذکر شده برای همه مراتب می‌شود مگر مخصصی پیدا کنیم یا مقیدی پیدا کنیم برای بعضی از مراتب، بنابراین یک بحث صرفاً یک نزاع لفظی، بحث لفظی نیست در اینجا، یک بحثی است که بر او ثمره‌ی مرتب است ثمره‌ی عملی و استدلالی مترتب است.

س: ...

ج: بله نمی‌توانیم.

س: ...

ج: نه ممکن نداشته باشد. باید تک‌تک آن‌ها، مثلاً می‌گوید شما می‌خواهید مثلاً بگوی آقا ترش‌روی بکن، دیگر نمی‌توانی به ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر تمسک کنی. چون که ترش‌روی که امر نیست نهی نیست.

س: ...

ج: اگر گفتیم که سندش مثلاً درست نیست پس باید در تک‌تک این‌ها دلیل پیدا کنیم درست؟ باید برای تک‌تک آن‌ها دلیل پیدا کنیم اگر دلیل پیدا نکردیم اتفاقاً حالا همان روایت بعداً اگر به آن رسیدیم همان روایت «أَمَرْنَا رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْ تُلْقَى أَهْلَ الْمَعَاصِي يُؤْجَوِ مُكْفَهَرَةً» آن همان روایت دو جور نقل شده و معلوم نیست که پیامبر این‌جور فرموده یا حضرت فرمود ما این کار را می‌کردیم یا ادنی این هست که این کار، خود آن مسلم نیست فلذا اشکال این هست که اگر ما نتوانیم این مطلب را اثبات بکنیم بسیاری از این خصوصیات این‌ها دلیل مسلم ندارد بعضی‌های آن سند روایتش درست نیست یا دلالتش اشکال دارد یا هر دوی آن اشکال دارد فلذاست که مشکل می‌شود کار، اما اگر این را ما بتوانیم اثبات بکنیم می‌شود یک مطلق که به اطلاقی تمسک می‌کنیم ولی این که می‌گوییم آقا مروا بالمعروف، شارع فرموده یعنی چی؟ یعنی إحملوا الناس على المعروف، ... إحملوا الناس على المعروف، و ابعثوا الناس على المعروف، مروا بالمعروف یعنی إبعثوا الناس، و احملوا الناس على المعروف، اطلاق دارد به هر وسیله‌ای به هر جوری، دیگر لازم نیست برای تک‌تک خصوص این‌ها دلیل خاص پیدا کنیم، اقامه بکنید بنابراین این وجه از این جهت یک بحث مهمی است فقط یک بحث تبیی... است ... تعبیر چه جور بکنیم نیست.

این‌جا به خدمت شما عرض شود که پس بنابراین اگر کسی این حرف را بزند یعنی قبول کند و مبنای آن این باشد که وجوب امر به معروف و نهی از منکر ممّا يستقلّ به العقل هست اگر شرع هم توی روایات می‌بینید مؤکّد است یا ارشاده همین حک عقل است تعبیراتشان فرق می‌کند. تأسیسی نکرده حرف جدیدی نمی‌زند همان حکم عقل را دارد می‌گوید اگر این را بگوییم لازمه‌اش این هست با آن مقدماتی که عرض کردیم به قاعده‌ی

ملازمه، حکم شرع هم هست. مقدمه‌ی سوم هم این هست که موضوع حکم عقل و حکم شرع متحد است نمی‌شود موضوع حکم شرع اضیق باشد البته ممکن است اوسع بگویم می‌شود باشد. اشکالی که در اضیق هست در اوسع نیست. در اضیق خلف فرض قاعده‌ی ملازمه می‌شود چون در آن بخشی که شارع حکم نکرده می‌گوییم چرا این‌جا ملازمه که دیگر باید حکم بکند چرا نکرده؟ اما اوسع باشد ممکن است بله یک چیزی را عقل درک نمی‌کند مصلحتی در خود آن نمی‌بیند شارع اوسع حکم می‌کند لامتحان. اشکالی ندارد اوسع قرار بدهد ولی اضیق، آن نمی‌شود که شارع قرار بدهد. پس بنابراین حتماً موضوع حکم عقل موضوع حکم شرع در امر به معروف و نهی از منکر همانی است که عقل می‌گوید اگر اوسع نباشد لااقل همان است در حکم عقل می‌بینیم امر و نهی بما له من المعنی العرفی اصلاً موضوع نیست یک جامعی است که آن هم یک فرضی است و این که شارع بخواهد بیاید خصوص امر به معروف و نهی از منکر را واجب بکند بما له من المعنی العرفی، مبرری ندارد پس بنابراین از این قرینه به این قرینه می‌فهمیم که یک معنای عامی مقصود است.

اشکال این مسئله در دو چیز است یک: مقدمه‌ی ثالثه درست است اگر از قاعده‌ی ملازمه پیش برویم واقعاً اضیق نمی‌تواند باشد این درست است اما آیا قاعده‌ی ملازمه درست است و کلاً ما حکم به العقل حکم به الشرع، تمام است این محل اختلاف است بین بزرگان هست عده‌ای می‌گویند کلاً حکم به العقل لم یحکم به الشرع نه حکم به الشرع، کالمحقق الاصفهانی، می‌گوید محال است هر جا عقل یک حکم جزمی دارد دیگر شرع حکم ندارد نمی‌شود حکم داشته باشد، این یک نظریه است. البته این نظریه شاذه نادره، چون دلیلی هم که ایشان اقامه کرده بر این یک دلیل تمامی نیست ایشان فرموده چون توارد عُلّین بر معلول واحد می‌شود و این، این‌جا جا ندارد این فرمایش ایشان علی رغم آن مقام علمی و فلسفی ایشان، تطبیق آن مسئله در این‌جا ناتمام است عده‌ای هم گفتند بله کلاً حکم به العقل حکم به الشرع مسلم است عده‌ای هم گفتند نه، این مسلم نیست کال آقا ضیاء، آقا ضیاء عراقی قدس سره، محقق شهید صدر، این‌ها گفتند نه، ما هم تبعاً لهما می‌گوییم نه. برای خاطر این که گاهی شارع بیش از آن‌چه که داعی عقلی ایجاد می‌کند اهتمام ندارد، می‌گوید عقل‌شان که می‌گوید، به همین اندازه هم آن داعی دارد مازاد بر آن داعی ندارد لازم نیست قانون جعل بکنیم می‌گوید خودشان و عقل‌شان، بکند اشکالی ندارد اما ما به این دلیل نمی‌توانیم بگوییم شاید بیش از این اهتمام ندارد اهتمامش می‌گوید حالا عقل‌شان که حکم می‌کند بگذار همان‌جور، من هم واگذارشان به عقل‌شان می‌کنم

س: ...

ج: بما الله حکم شرع نه، بما الله عاقل، عقلاء می‌توانند مذمت بکنند.

س: چرا مذمت اخروی و عقوبت اخروی هم می‌شود ولی قانون شرع ندارد یعنی تو امتثال نمی‌توانی بکنی. یعنی به عنوان این که شارع حکم است نمی‌توانی بگویی تشبیه است اگر بگویی شارع این‌جا جعل کرده تشبیه است.

س: ...

ج: به آن عنوان.

این هم به خدمت شما عرض شود که دلیل دیگری که این جا، دلیل نهم را هم عرض کنیم
س: ...

ج: نمی‌تواند. فرض این هست که حسن الزامی دارد عقل یک حسن الزامی دارد. قاعده‌ی
ملازمه است.

س: ...

ج: بله اگر از آن باب بگویید درست است اگر از باب احترام به مولا بگویید درست است
اما از باب این بگویید مردم در مفاسد نیفتند در مضار نیفتند.

س: ...

ج: بله اگر از آن باب باشد درست است.

س: ...

ج: فرض جایی است که درک کرده باشد آن جا دارد فرض می‌کند، قاعده‌ی ملازمه برای
آن جاست و الا اگر نکرده که هیچ. و مثلاً نماز صبح ما چه می‌دانیم مصلحت است. یک
جاهایی ما درک نمی‌کنیم.

و اما دلیل نهم ظاهراً می‌شود بله؟

س: ...

ج: اشکال دوم هم بله، اشکال دوم این هست که این دلیل عقلی قبلاً اشکال کردیم در
این دلیل عقلی، اگر کسی مبتنی بر این که دلیل عقلی را بپذیرد آیا این جا دلیل عقلی
وجود دارد یا وجود ندارد در هر حال ما گفتیم دلیل عقلی اگر عبارت باشد از این که
احترام مولاست هتک مولا نشود این تعلیلی است و مبتنی است بر این که شارع خودش
ترخیص ندهد.

س: ...

ج: از کجا می‌گویید عقل شما می‌گوید؟ بله عقل شما می‌گوید؟

س: ...

ج: شکر منعم یعنی چی؟ شکر منعم این هست که خلاف آن چیزی که او می‌گوید عمل
نکنیم درست است اگر گفت اما نمی‌گوید حتماً باید بگوید.

س: ...

ج: نه نباید باشد اطاعت اگر امری کرد اطاعت باید باشد. ببینید این‌ها اولاً ...

س: ...

ج: اطاعت باید باشد این‌ها همه برای سلسله‌ی معالیل است که مورد قاعده‌ی ملازمه

نیست آن که مورد قاعده‌ی ملازمه هست سلسله‌ی علل است یعنی حسن اشیاء، نه این که بعد از این که او امری کرد من باید اطاعت کنم این دیگر مورد قاعده‌ی ملازمه نیست دیگر، فلذا وجوب الطاعة مورد قاعده‌ی ملازمه نیست که یک وجوب اطاعت شرعی هم در بیاوریم از آن، وجوب الامتثال ولو حکم عقل است ولی مورد قاعده‌ی ملازمه نیست شارع هم بگوید یجب امتثال اوامری، این جور نیست.

س: ...

ج: چرا احترام مولا، چرا دسترسی علل است شارع هم فرموده که من را احترام باید بکنید اما اگر یک‌جا گفت لازم نیست خیلی خوب، شارع هم می‌گوید باید احترام بکنید اطاعت هم خودش فرموده من را اطاعت بکنید.

این به خدمت شما عرض شود که دلیل آخر، دلیل نهم، این می‌خواستم تمام بشود اگر بشود این را تمام بکنیم دلیل نهم این هست که این سخن را در علوم عقلی می‌گویند در علم اصول هم گفته می‌شود که «الواجبات الشرعية الطائفة فی الواجبات العقلية» الواجبات الشرعية، البته از باب مثال است یعنی تشریعات شرعی، حالا چه واجباتش و چه محرماتش، چه احکام تکلیفیه‌اش و چه احکام وضعیه، همه‌ی این‌هایی که شارع جعل کرده در حقیقت الطائفة فی الواجبات العقلية، یعنی این‌ها در واقع مطالبی است که عقل درک می‌کند عقلی که کامل باشد آن را می‌فهمد شارع لطف فرموده چون عقول ما ناقص است معمولاً واصل به آن‌ها نمی‌شود آن‌ها را در قالب تشریعات برای ما بیان فرموده فلذا کل تشریعات شرعیة الطائفة فی الواجبات العقلية، بعد از این که این مطلب تسلیم شده و مسلم شد حالا می‌گوییم عقل در مورد این‌جا چه می‌گوید؟ در مورد امر به معروف و نهی از منکر؟ می‌گوید باید امر به آن صیغه‌ی خاصه، به آن وجه خاص، به آن خصوصیات خاصه، این را می‌گوید؟ یا نه آن که عقل می‌گوید، می‌گوید جلوگیری بکن از وقوع در مفساد از وقوع در، از بین رفتن مصالح ملزومه، جلوگیری را بگیر، به هر جوری که شد آن که عقل می‌فهمد این هست شارع هم می‌خواهد لطف بکند همه‌ی این‌ها را در لسان خودش بیاورد پس بنابراین وقتی که شد تشریعات شرعیة الطائفة فی الواجبات العقلية و از آن طرف حکم عقل این هست روی خصوصیت امر و نهی بما لهما من المعنی العرفی، عقل حکم نخورده پس بنابراین قهراً چون احکام شرعیة الطائفة فی الواجبات عقلیه است موضوعش با همان متحد خواهد شد. بنابراین اگر شارع هم می‌گوید مروا بالمعروف و انہوا عن المنکر، یعنی إحملوا الناس علی المعروف، و إجتنبوهم عن المنکر، این هست مقصود، نه این که آتن صیغه‌ی خاصه و آن خصوصیات ویژه را اراده کرده باشد، پس به قرینه‌ی این جهت آن حرف هم گفته می‌شود آیا این مطلب هم تمام هست یا تمام نیست ان شاء الله وقت گذشته.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.